

"به پاکستان نمیروم"



فرید سیاوش

هر کسی حق دارد اعتقاد خود را انتخاب کند اما باید بداند که نمی تواند به خودش و سخنانش لباس حق بپوشاند در حالی که بنیاد سخنش با دروغ و تناقض همراه است. این مطلب را بخاطری بر کشیدیم که ما فراوان افسانه سازی ها در قبال حوادث افغانستان خوانده و شنیده ایم، ولی کمتر از زبان و قلم بازیگران دست اول جریانات داغ و پیچیده افغانستان مدرکی دریافت داشته ایم، مسلماً استثنا وجود دارد.

در همین تازگی ها ی بنون سوان، نماینده پیشین سازمان ملل در امور افغانستان و پاکستان (از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲) گفتگویی را با ناصر احمدی مجری شبکه تلویزیونی "دویچه وله" المان انجام داده است. این مهندس بحران و معمار ویرانی افغانستان، دایه مهربانتر از مادر شده و خود را دوست افغان ها و با یک خیز رندانه خود را افغان قلمداد کرده است.

در میان گفته هایش که بسیار نو و ناگفته هم نیستند؛ اشاره به سه مساله از اهمیت برخوردار است:

- ✚ ملل متحد برنامه نداشت
- ✚ داکتر نجیب الله را به پاکستان میبردند
- ✚ تاریخ در افغانستان تکرار میشود

لازم است تا این اعترافات کمی کالبد شگافی و سبک و سنگین شوند؛

اول) برنامه ملل متحد:

در رابطه به برنامه ملل متحد برای تامین صلح در افغانستان بنون سوان به نبود برنامه ملل متحد اشاره میکند و هیچ کس هم تا کنون آن برنامه یا سند یا برنامه را ندیده است، هیچ اثری از آن وجود ندارد، و در هیچ جایی به نشر نرسیده است؛ صرف یک بازی اپراتیفی و گمراه کننده بود نه چیزی بیش.

فیلیپ کاروین کارمند عالی رتبه ملل متحد در افغانستان نویسنده کتاب "سرنوشت غم انگیز افغانستان" اعتراف میکند "حکومت پاکستان هیچگاهی حاضر نشد تا از موافقتی که در که 14 اپریل 1988 در ژنیو امضا

کرده بود، پیروی کند. **بارنت روبین** بوضاحت مینوسد اهداف ضیا رییس جمهور پاکستان بوجود آمدن یک افغانستان بی طرف نبود بلکه او یک افغانستان وابسته و تحت کنترل پاکستان را می خواست. بیان این ماجرا توسط فیلیپ کاروین مُهر تایید است بر جبین این ادعا که در قبال انتقال قدرت در افغانستان بازی **دوگانه** ای در جریان بوده است، که یکی آنرا **بنون سوان** پیش می برد و هدف آن در ظاهر **کشیدن مصئون داکتر نجیب الله** و جابجای یک حکومت انتقالی **بیطرف** و پذیرفتن مشارکت حزب وطن در پروسه های بعدی بود. اما این برنامه، بازی و یا برنامه اصلی نبود، بازی و برنامه اصلی را **جیانی پیکو** و **اندرسن** در نیویارک پیش می بردند و هدف آنها تسلیمی دو دسته افغانستان به پاکستان و انتقال **نجیب** به پاکستان برای مجازات و جابجای حکومت **جهادی** زیر نظر **مستقیم پاکستان** بود. ما دیدیم که خلاف میل و تلاش بنون سوان آنچنان شد که جیانی و اندرسن میخواستند. بنون سوان توسط آندو متهم به همکاری با نجیب و حاکمیت افغانستان شد. این مساله هم در ذات خود یک بازی اپراتیفی بود و بخشی از نقشه راه که برای افغانستان کشیده بودند.

دوم) مساله انتقال داکتر نجیب الله:

فیلیپ کاروین شاهد ماجرا و یکی از بازیگران مهم سقوط و انتقال، چنین می نویسد:
ساعت ۵:۱۵ صبح **سفیر هند** خبر بدی برای ما آورد. «**دهلی** جدید در صورت اعطای پناهندگی به **نجیب** از انتقام جویی محتمل علیه **جامعه هندو** در کابل در **هراس** است بناً میل ندارد تا به **نجیب** پناهندگی اعطا کند.» آیا حرف به همین ساده گيست، آیا بازی های پیچیده تر دیگر در عقب پرده در جریان نبوده است؟ کدام دست بالا و قوت بزرگ میتواندست تصمیم دولت هند را به همین سادگی تغییر بدهد؟
بنون مصمم شد تا غرض جستجوی راه حلی با سفرای دیگر در تماس شود... « : کاروین ادامه میدهد هیات هایی از هند، ترکیه، ایران، فرانسه، پاکستان، چین و ایتالیا مواصلت کردند...
ساعت ۶:۴۵ صبح، **پاکستان** موافقه کرد تا به **نجیب** در سفارت **پاکستان** در کابل پناهنده گی بدهد... ما یک واسطه زرهی را آماده ساختیم تا **نجیب** و همراهانش را از قرارگاه اسگاپ به سفارت پاکستان انتقال دهد. امیدوار بودیم که این انتقال در ظرف چند دقیقه صورت میگیرد و پیش از اینکه شهر بیدار شود، کار به پایان میرسد.»

چرا ترس از بیداری شهر و بیداری مردم، اگر کاسه زیر نیمه کاسه نبود ! ؟
ساعت ۶:۵۵ صبح **سوان** پیشنهاد پاکستان را به **نجیب** ارائه کرد. در دفتر بنون بر علاوه عونی، بنون، اینجانب (فیلیپ کاروین) نمایندگان ایران و پاکستان حاضر بودند. عونی وظیفه ترجمانی را داشت. **نجیب** خطاب به دیگران میگوید: " من گفته بودم که به مقصد عملی شدن پلان ملل متحد و کمک برفع مخاصمت ها در صورتیکه دیگر حمله ای بکابل صورت نگیرد، استعفا خواهم داد. بشما اخطار کرده بودم، در صورتیکه قبل از جابجا شدن حکومت موقتی استعفا نمایم؛ خلای قدرت ایجاد میشود. این درست همان چیزست که امروز بوقوع پیوسته. من با این وضع سه سال است که مبارزه میکنم.

میدانستم چه اتفاقی رخ میدهد. یکبار اگر خلی قدرت ایجاد شد. چه کسی از امنیت، نظم و نسق، مسئولیت خواهد داشت؟ در اینجا تنها افتخار و حرمت نجیب الله مطرح نیست، بلکه افتخار و حرمت ملل متحد مطرح است.

"**من به پاکستان نمیروم!** این راه حل نیست. من ترجیح میدهم در همین محوطه ملل متحد باقی مانم. جوابگو، پلان صلح، ملل متحد و شورای بیطرف است که بزودی ممکن ارگان انتقالی، قدرت را تسلیم خواهد شد."

کجاست کودتا؟ داکتر استعفا داده و حاضر به تسلیمی قدرت شده است و حتی معاونان خود را سبکدوش کرده است و از خلی قدرت میگوید، اعتراض دارد بر تطبیق نشدن برنامه ملل متحد توسط خود ملل متحد او بهتر میدانند که ملل متحد برنامه دیگر جز سپردن قدرت به تنظیم های جهادی آنها از دست پاکستان ندارد. آن هواپیمای کوچک دوماشینه مگر تا کدام کشور میتواند داکتر را انتقال دهد، چه کسانی در داخل آن هواپیما سنگر گرفته بودند؟

صحبت های سوان گواه و مصداق روشن انتقال داکتر نجیب به پاکستان است آنها اسپرگونه و خفتبار؛ پس هر کس یا مقامی که نگذاشت داکتر را به پاکستان انتقال دهند تا آن مرد مبارز به چنگال دشمن غدار قرار گیرد؛ یک **قهرمان** است. و این کار بدون شک به مشوره خود داکتر صورت گرفته است. داکتر نجیب الله کسی که سالها دم و دستگاه استخبارات پر قدرت افغانستان را رهبری میکرد چطور ممکن بود نداند او را به کجا میبرند و برنامه چیست؟ زمزمه ها و شک و گمان ها هم وجود داشت که بنون سوان به داکتر گفته بود که او را به پاکستان انتقال میدهند و داکتر با حلقه رهبری حزب و دولت این مساله را مطرح کرده بود و تصمیم بر این شده بود تا از این انتقال ممانعت معنا دار صورت گیرد.

سوم) تاریخ تکرار میشود

آقای سوان در پاسخ به این سوال مجری دویچه وله که آیا تاریخ افغانستان در حال تکرار شدن است؟ گفت: "متأسفانه بله. بیابید واضح صحبت کنیم. رییس جمهور نجیب الله از سوی شوروی سابق و روسها تنها گذاشته شد. پس از امضای موافقت نامه ژنو کمکهای شان را به دولت نجیب الله متوقف کردند. در واقع آنان حتی به توافقات شان مبنی بر همکاریهای بشری با حکومت هم احترام نکردند." آقای سوان وضعیت فعلی افغانستان را به آن دوره تشبیه کرد و گفت دولت کنونی هم از سوی کسانی که حمایت می شد رها شده است. در گفتگوها با طالبان و گفتگوهای دوجانبه، دولت در حاشیه قرار گرفته و نظاره می کند که چه اتفاقی می افتد.

پرسش اینست که چه کسانی و چه دستانی این تاریخ را تکرار میکند؟ همان دستان و همان کسانی که آن سقوط و فروپاشی را مهندسی کردند حالا هم با چهره، نام و نشان دیگر مشغول تکرار تاریخ، سقوط، فروپاشی، تاراج افغانستان و خلق یک بحران تباه کن سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیگراند.

